

# سهم نسخه خطی منتشر نشده «تحفة المرشدين من حكايات الصالحين» در «نفحات الانس من حضرات القدس»

مهدی تدین \*

مریم پرهیزکاری \*\*

## چکیده

مأخذشناسان مهم‌ترین کتاب عرفانی فارسی قرن نهم هجری قمری یعنی «نفحات الانس من حضرات القدس» اثر «عبدالرحمان جامی» به دلیل عدم آگاهی بر وجود نسخه خطی فارسی منتشر نشده «تحفة المرشدين من حكايات الصالحين» و یا عدم تطبیق محتوای این نسخه با محتوای «نفحات الانس»، سهم قابل ملاحظه‌ای از این نسخه خطی را در نفحات الانس نادیده گرفته و یا سهم آن را به «روض الریاحین من حكايات الصالحين» داده‌اند. در واقع تحفة المرشدين، اثر «جلال الدین محمد عبادی کازرونی»، ترجمه کتاب مشهور عرفانی عربی «روض الریاحین فی حكايات الصالحين»، اثر صوفی مشهور قرن هشتم هجری قمری، یعنی «عبدالله الیافعی الیمنی» است. دو نسخه خطی فارسی یافت شده از این اثر یکی در شهر «لاهور» به سال ۸۱۸ هـ. ق و دیگری در شهر «ایاصوفیه» به سال ۸۳۸ هـ. ق تحت اختیار نگارندگان است. این مقاله کوشیده است تا با روی‌کردی تطبیقی و ارائه دلایلی هم‌چون اشاره جامی به تحفة المرشدين در دست‌نوشته‌های نفحات الانس، گزینش یکسان نفحات الانس و تحفة المرشدين از برخی حکایات، برداشت‌های مشترک جامی و عبادی از متن روض الریاحین، علاقه‌مندی جامی به استفاده از منابع فارسی، چگونگی دسترسی جامی به تحفة المرشدين و سهم تحفة المرشدين را در نفحات الانس مشخص نماید.

## کلید واژه

تحفة المرشدين من حكايات الصالحين - روض الریاحین فی حكايات الصالحين - نفحات الانس من حضرات القدس - جلال الدین محمد عبادی کازرونی - عبدالله الیافعی الیمنی - عبدالرحمان جامی.

\* استاد دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد نجف‌آباد، ایران.

\*\* دانش‌جوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد نجف‌آباد ایران.

## مقدمه

در طول تاریخ هزار و دویست ساله ادبیات فارسی دری سهم عمده صوفیه در نظم و نثر فارسی و دخالتی که صوفیان در تحکیم مبانی ادب فارسی داشته‌اند، غیر قابل انکار است. چنان که در تاریخ ادبیات ایران آمده است: «این فرقه با توجهی خاص که به تربیت سالکان و ارشاد عامه مردم داشتند، شعر و نثر فارسی را وسیله بیان مقاصد عالیه عرفانی و اخلاقی و تربیتی خود ساختند و چون بنای کارشان بر ذوق و حال بود شعر و نثر فارسی را با لطف و صفایی خاص همراه کردند و بدان‌ها مایه‌هایی جدید از تفکر بخشیدند و نیز وسیله‌ای قاطع برای بیرون آوردن شعر و نثر از محافل درباری و اشرافی و ترویج آن در میان مردم شدند.<sup>۱</sup>

سواى اهمیتی که متون عرفانی در نظم و نثر فارسی و تحکیم مبانی ادب فارسی دارد، این آثار یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخ اجتماعی ایران بشمار می‌رود، چه اطلاعات تاریخی و اجتماعی درباره وضع دین و مذهب و طرز زندگی مردم و مسایل زندگی شهری و روستایی را در قالب حکایات ارائه می‌دهد که کمتر در کتب درسی تاریخ می‌توان بدست آورد. بنابراین برای شناخت دقیق و صحیح تاریخ عرفان و تصوف و زندگی مشایخ و بطور کلی تاریخ دینی شهرهای ایران، باید به منابع کهن رجوع کنیم؛ منابعی که هنوز بعضاً به صورت خطی باقی مانده و آن‌چه هم که به صورت چاپی درآمده، دقیقاً مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است.<sup>۲</sup>

یکی از این نسخ خطی منتشر نشده «تحفة المرشدین من حکایات الصالحین»

اثر جلال [الدین] محمد بن عبادی کازرونی است که ترجمه فارسی از متن عربی «روض الریاحین من حکایات الصالحین» تألیف «شیخ عقیف الدین عبدالله یافعی» (۷۶۸-۶۹۸ هـ.ق) بشمار می‌رود. یافعی تاریخ‌نگار، دانش‌مند و از صوفیان بسیار بزرگ اهل یمن بود<sup>۳</sup> و به هنگام رحلت از دنیا بطور کامل از مقام قطبیت برخوردار بود.<sup>۴</sup> از تحفة المرشدین دو نسخه خطی یکی در پنجاب متعلق به سال ۸۱۸ هـ.ق و دیگری در ایاصوفیه متعلق به سال ۸۳۸ هـ.ق یافت شده است. این اثر شامل مجموعه حکایاتی در ذکر احوال و کرامات مشایخ است، که خود مؤلف در مقدمه در اهمیت خواندن و اطلاع از حکایات مشایخ از زبان ابوالقاسم جنید بیان می‌کند: «او [جنید] را گفتند چیست از برای مریدان که سود دهد؟ فقال الحکایات جُندٌ من جنود الله تعالی تقوی بها قلوب المریدین یعنی حکایات مشایخ لشکری است از لشکرهای خدای تعالی که دل‌های مریدان به آن قوت

می‌گیرد. او را گفتند در این باب هیچ شاهی هست؟ گفت: بلی، قوله تعالی: وَ كَلَّا نَقْصُ عَلَیْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ»<sup>۵</sup>

علاوه بر این سیصد حکایت که عبادی از پانصد حکایت *روض الریاحین* برگزیده و ترجمه کرده است، ذیلی به قلم خود در احوال و حکایات و دعاها و وصایای عارف مشهور قرن چهارم هجری قمری، ابواسحاق کازرونی - که بعدها غالباً به نام «شیخ مرشد» خوانده می‌شد - افزوده است. ابواسحاق در نیمه رمضان ۳۵۲ در نور کازرون به دنیا آمد و با آن که جد وی و پدرانش زرتشتی بودند پدر و مادر وی هر دو مسلمان بودند و شیخ در اسلام پرورش یافت. بقعه وی به نام بقعه «مرشدیه» معروف است و مترجم در مقدمه خود را پیرو طریقه شیخ (طریقه مرشدیه) می‌داند که از پدر و جد خدمت کار بقعه مرشدیه در کازرون بودند.<sup>۷</sup>

گفتنی است که این ذیل، سومین مأخذ مستقل درباره شیخ ابواسحاق است که نخستین آن، *تاریخ گزیده*، تألیف «حمدالله مستوفی» (تألیف سال ۷۳۰ هجری) است و دومین مأخذ، کتاب *شیرازنامه* تألیف «ابوعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب شیرازی» (تألیف پس از سال ۷۴۵).<sup>۸</sup>

در سال ۸۸۳ یعنی درست ۶۵ سال پس از تحریر نسخه خطی پنجاب، تحفه المرشدين (۸۱۸ هـ) و ۴۵ سال پس از تحریر نسخه خطی ایاصوفیا (۸۳۸ هـ) کتابی دیگر توسط عبدالرحمان جامی به نام «*نفحات الانس من حضرات القدس*» به آثار عرفانی زبان و ادب فارسی افزوده شد. بیش تر این کتاب ترجمه‌ای است از شرح احوال مشایخ صوفیه که خواجه عبدالله انصاری به زبان هروی تقریر کرده بود و آن خود ترجمه‌ای بود از کتاب «*طبقات الصوفیه*» ابو عبدالرحمان محمد بن حسین سلمی نیشابوری (م: ۴۱۲) به عربی و این هر دو مترجم مطالبی بر آن افزودند.<sup>۹</sup>

در افزوده‌های جامی به این ترجمه، به آثار متعدد عربی و فارسی برمی‌خوریم که وی از آن‌ها استفاده کرده است. از آن جمله: *کشف المحجوب*، *اسرار التوحید*، *تذکره الاولیاء*، *الرساله القشیریّه*، *فتوحات مکیه*، *فصوص الحکم*، *روض الریاحین فی حکایات الصالحین* و ... در میان این آثار «*تحفه المرشدين من حکایات الصالحین*» اثر جلال الدین [محمد] عبادی کازرونی نیز دیده می‌شود که خود ترجمه «*روض الریاحین فی حکایات الصالحین*» اثر عبدالله یافعی است. این مقاله سعی دارد سهم *تحفه المرشدين* را در *نفحات الانس* مشخص کند.

## منابع نفحات الانس و نحوه استفاده از آن‌ها:

جامی در نفحات الانس بر آن بود که طبقات الصوفیة خواجه عبدالله انصاری را به زبان روزگار خود برگرداند. او کتابش را با مقدمه‌ای در شرح اصطلاحات صوفیه از قبیل: ولایت و ولی، معرفت و عارف، صوفی و متصوف، توحید و مراتب آن، معجزه و کرامت و استدراج و ... آغاز می‌کند. وی این مباحث را از مصباح الهدایه، رساله قشیریه، تفسیر کبیر فخر رازی، دلایل النبوة، کشف المحجوب، فتوحات مکیه، قدسیة خواجه پارسا، اعلام الهدی و عقیده ارباب التقی و ... نقل می‌کند. به عنوان نمونه در نفحات الانس آمده: «و فی کتاب کشف المحجوب: خداوند - سبحانه - در نص کتاب ما را خبر داد از کرامت آصف که چون سلیمان را بایست که تخت بلقیس، پیش از آمدن وی آن‌جا حاضر کند و به اهل زمان باز نماید که کرامت اولیا جایز بود. سلیمان - علیه السلام - گفت: «از شما کیست که تخت بلقیس را پیش از آمدن وی این‌جا حاضر کند؟» قال عفریت من الجن: «أنا أتيك به قبل أن تقوم من مقامك.» (۳۹/نمل) عفریتی از جن گفت: «من بیارم تخت وی را پیش از آن که تو برخیزی از جای‌گاه خود.» سلیمان علیه السلام گفت: «زودتر خواهیم.» آصف گفت: «أنا أتيك به قبل أن یرتدَّ الیک طرفک.» (۴۰/نمل) من پیش از آن که تو چشم بر هم زنی آن تخت این‌جا حاضر کنم.<sup>۱۰</sup>

این مطلب مقایسه شود با کشف المحجوب: «... و دیگر ما را خبر داد از کرامات آصف برخیا، که چون سلیمان را - علیه السلام - ارادت تخت بلقیس شد که پیش از آمدنش تخت ورا حاضر کنند، خداوند - تعالی - خواست تا شرف وی به خلق نماید و کرامت وی ظاهر گرداند و به اهل زمانه نماید که کرامت اولیا جایز بود. سلیمان گفت، علیه السلام: «کیست که تخت بلقیس پیش از آمدنش این‌جا حاضر گرداند؟» قوله، تعالی: «قال عفریت من الجن أنا أتيك به قبل أن تقوم من مقامك.» (۳۹/نمل). آن عفریت گفت: من بیارم آن تخت وی را پیش از آن که تو از این‌جا گاه برخیزی.» سلیمان گفت: «زودتر از این باید.» آصف گفت: «أنا أتيك به قبل أن یرتدَّ الیک طرفک.» (۴۰/نمل). من پیش از آن که تو چشم بر هم زنی آن تخت ورا این‌جا حاضر کنم.<sup>۱۱</sup>

در سایر بخش‌های کتاب نیز از آثار عرفانی دیگر استفاده شده است؛ چنان‌که در متن نفحات الانس آمده: «در دیباچه کتاب تذکرة الاولیا - که به وی [عطارد] منسوب است - می‌گوید که: «یک روز پیش امام مجدالدین بغدادی در آمدم، وی را دیدم که می‌گریست. گفتم: خیر است. گفت: زهی اسفهلاران که در این امت بوده‌اند به مثابه انبیا - علیهم السلام - که علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل. پس گفت: از آن می‌گیرم که دوش گفته بودم: خداوندا! کار تو به علت نیست، مرا از این قوم گردان یا از نظارگیان این قوم گردان که قسم دیگر را طاقت ندارم. می‌گیرم، بود که مستجاب باشد.»<sup>۱۲</sup> این مطلب مقایسه شود با: «... من یک روز پیش امام مجدالدین محمد خوارزمی - رحمة الله علیه - در آمدم. او را دیدم که می‌گریست. گفتم که: «خیرست!» گفت: «زهی

اسفهلاران که در این امت بوده‌اند، که به مثابت انبیاء اند - علیهم الصلوة و السلام - که علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل.» سپس گفت: «از آن می‌گیریم که دوش گفته بودم که: خداوند! کار تو به علت نیست. مرا از این قوم گردان یا از نظارگیان این قوم، که قسمتی دیگر را طاقت ندارم. می‌گیریم، بود که مستجاب شده باشد.»<sup>۱۳</sup> یا در *نفحات الانس* آمده: در شرح *شطحیات* شیخ روزبهان بقلی آورده است که وی از استادان بایزید است. بایزید گوید که: «من از ابوعلی علم فنا در توحید می‌آموختم و ابوعلی از من الحمد و قل هو الله»<sup>۱۴</sup> بحر حقایق و لسان دقیق، ابوعلی السندی، استاد ابویزید گفت که: من از ابوعلی علم فنا در توحید می‌آموختم، و ابوعلی از من حمد و قل هو الله».<sup>۱۵</sup>

البته چنان نیست که جامی برای تمام مطالبی که در کتابش آورده ذکر مأخذ کرده باشد. وی بیش تر آن جا که به شرح اصطلاحات صوفیه پرداخته و یا به شرح حال مشایخ و به خصوص تاریخ تولد یا وفات آن‌ها اشاره کرده، ذکر مأخذ کرده است. به عنوان مثال: در *نفحات الانس* درباره ابونصر سراج آمده: «گویند که ماه رمضان به بغداد رسید. در مسجد شونیزیه وی را خلوت‌خانه‌ای دادند و امامت درویشان به وی تفویض نمودند. تا عید امامت کرد، و در تراویح پنج ختم کرد. هر شب خادم قرصی به خانه وی آوردی، چون روز عید شد برفت. خادم نگاه کرد قرص‌ها همه بر جای بود.»<sup>۱۶</sup>

همین حکایت ابونصر سراج در «کشف‌المحجوب» نیز نقل شده است: «... که وی ماه رمضان به بغداد رسید. اندر مسجد شونیزیه وی را خانه‌ای به خلوت بدادند و امامی درویشان بدو تسلیم کردند. وی تا عید، اصحابنا را امامی کرد و اندر تراویح پنج ختم بکرد. هر شب خادم قرصی بدان در خانه وی اندر دادی. چون روز عید بود. وی - رضی الله عنه - برفت. خادم نگاه کرد هر سی قرص به جای بود.»<sup>۱۷</sup> و جامی به ذکر مأخذ این حکایت که *کشف‌المحجوب* است نپرداخته است. گفتنی است که جامی در نوشتن کتابش، بطور کلی سعی دارد که نه فقط *طبقات الصوفیه* انصاری که همه آثار فارسی مورد استفاده‌اش را به زبان روزگار خود نزدیک کند و این مسأله باعث اختلافاتی بسیار جزئی در نقل مطالب است که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد. از این رو در خلال *مطالعه نفحات الانس* به مواردی برخورد شد که تأیید می‌کند یکی از مأخذ مورد استفاده جامی، *تحفه المرشدين من حکایات الصالحين* است که هیچ کدام از کسانی که در مورد مأخذ *نفحات الانس* جامی جست‌وجویی کرده‌اند، به آن اشاره نکرده‌اند. به عنوان مثال نخستین کسی که در باب مأخذ *نفحات الانس* جامی جست‌وجو کرده است «ولادیمیر الکسیویچ ایوانف» خاورشناس روسی است. نام برده، در مقاله‌ای که از او در مجله «انجمن آسیایی بنگال» بطبع رسیده است، علاوه بر *طبقات الصوفیه*، رساله قشیریه، *کشف‌المحجوب*، *مصنفات عین القضاة*، مقامات شیخ جامی، *اسرار*

التَّوْحِيد، آثار ابن عربي، مناقب العارفين، آثار يافعي و لمعات فخرالدین عراقی، کتاب‌هایی مانند مرصاد العباد نجم الدین رازی و لطایف اشرفی را هم ذکر کرد ... بعد از ایوانف «فریتز مایر»، محقق آلمانی، نیز نفحات الانس را با مقامات ژنده پیل و خلاصه المقامات سنجیده و جدولی از اقتباسات جامی از آن دو کتاب ترتیب داده است<sup>۱۸</sup> که علاوه بر طبقات صوفیه انصاری از ۵۲ کتاب فارسی و ۳۲ کتاب عربی نام می‌برند. هر دو محقق «روض الریاحین فی حکایات الصالحین» را در شمار آثار عربی ذکر کرده‌اند و هیچ کدام به ترجمه این اثر، یعنی تح تشویش مکن می حلال است بنوش تشویش مکن می حلال است بنوش تحفة المرشدین من حکایات الصالحین، اشاره نکرده‌اند. بنابراین به ذکر دلایلی پرداخته می‌شود که نشان می‌دهد جامی در تألیف نفحات الانس از تحفة المرشدین بهره برده است.

#### دلایل اثبات:

#### الف) اشاره حاشیه دست‌نوشته‌های نفحات الانس به تحفة المرشدین

جامی در حاشیه بعضی از دست‌نوشته‌های نفحات الانس به ترجمه روض الریاحین تصریح دارد. چنان‌که محمود عابدی، مصحح نفحات الانس، در دو جای کتاب به این موضوع اشاره کرده است که عبارت است از:

۱- در پانوشت مربوط به معرفی منابع عربی (زیر روض الریاحین فی حکایات الصالحین) چنین آورده است: در نسخه خطی به شماره ۱۱۳، مجموعه حکمت، کتاب‌خانه مرکزی دانش‌گاه تهران به ترجمه روض الریاحین تصریح دارد.<sup>۱۹</sup>

۲- عابدی تمام حواشی نسخ خطی را در تعلیقاتش آورده است. از آن جمله مطلب زیر که در حاشیه بخش «القول فی اثبات الكرامة للأولياء» آمده و به اشاره جامی، از ترجمه روض الریاحین (تحفة المرشدین) است.

«الكرامة للأولياء: ظهور كرامات بر اولیا جایز است عقلاً و واقع است نقلاً. اما جواز عقلی آن است که محال نیست در قدرت خدای - تعالی - بلکه آن از قبیل ممکنات است، هم‌چون ظهور معجزات انبیا علیهم السلام. و این مذهب اهل سنت است از (صو: اما) مشایخ عارفین و نظار اصولیین و فقهای محدثین، و تصانیف ایشان بر این ناطق است در شرق و غرب و عرب و عجم. و قول صحیح مختار نزد همه اهل سنت آن است که هر چه جایز است انبیا را از (صو: انبیا راز) معجزات، جایز است اولیا را مثل آن از

کرامات، به شرط عدم دعوی. و قول آن کس که می‌گوید که: میان معجزه و کرامات فرق نماند! درست نیست، زیرا که معجزه واجب است بر پیغمبر که دعوی کند و اظهار کند و کرامت واجب است بر ولی که آن را پوشیده دارد، آلا به وقت ضرورت، یا اذنی، یا حالی غالب که او را در آن اختیار نباشد، یا از برای تقویت بعضی از مریدان. کذا فی ترجمة روض الریاحین للامام الیافی، رحمه الله تعالی. «حاشیه اس، ح، صو، ب و ص»<sup>۲۰</sup>

مصحح در پایان این مطلب ذکر کرده که در حاشیه پنج نسخه خطی *نفحات الانس* شامل: نسخه اساس، نسخه حکمت، نسخه ایاصوفیا، نسخه بشیر آقا و نسخه‌ای دیگر از ایاصوفیا، به ترجمه *روض الریاحین* اشاره شده است. همان مطلب فوق عیناً در تحفة المرشدين به شرح زیر آمده است:

فصل در اثبات کرامات اولیا: ظهور کرامات بر اولیا جایز است عقلاً و واقع است نقلاً. اما جواز عقلی آن است که محال نیست در قدرت خدای تعالی. بلکه آن از قبیل ممکنات است هم‌چون ظهور معجزات انبیا - علیهم الصلاة والسلام - و این مذهب اهل سنت است از مشایخ عارفین و نُظَّار اصولیین و فقهای محدثین و تصانیف ایشان به این ناطق است در شرق و غرب و عرب و عجم. و قول صحیح مختار نزد همه اهل سنت آن است که هر چه جایز است انبیا را از معجزات؛ جایز است اولیا را مثل آن از کرامات به شرط عدم دعوی. و قول آن کس که می‌گوید: «میان معجزات و کرامات، التباس بازدید می‌شود درست نیست، از برای آن که معجزه واجب است بر پیغمبر که دعوی کند به آن و اظهار کند آن را و کرامت واجب است بر ولی که آن را پنهان گرداند و پوشیده دارد، آلا به وقت ضرورت، یا اذنی یا حالی غالب که او را در آن اختیار نباشد یا از برای تقویت یقین بعضی از مریدان.»<sup>۲۱</sup>

#### (ب) زبان:

با توجه به این که هم جامی و هم عبادی هر دو فارسی‌زبان هستند، بنابراین استفاده از یک منبع فارسی به جای یک منبع عربی منطقی بنظر می‌رسد. سوای این بنظر می‌رسد جامی استفاده از منابع فارسی را به جای منابع عربی در اولویت داشته است، چه از ۸۵ منبع مورد استفاده او، ۵۴ منبع فارسی است و از متن عربی بیش‌تر در شرح اصطلاحات صوفیه از قبیل: ولایت و ولی، معرفت و عارف، صوفی و متصوف، توحید و مراتب آن، معجزه و کرامت و استدراج و ... که در مقدمه آمده استفاده می‌کند و در متن بندرت از منابع عربی استفاده کرده است. به عنوان نمونه در *نفحات الانس* در ذیل

«القول في الفرق بين المعجزه و الكرامة و الاستدراج» آمده: و في تفسير الكبير للإمام النحرير، فخر الدين الرازي، رحمه الله تعالى: «إذا ظَهَرَ فَعَلٌ خَارِقٌ لِلْعَادَةِ عَلَى أَنْسَانٍ، فَذَلِكَ أَمَّا أَنْ يَكُونَ مَقْرُونًا بِالذَّعْوَى أَوْ لَا مَعَ الدَّعْوَى ...»<sup>۲۲</sup>

يا در نفعات الانس در ذیل «القول في اثبات الكرامة الاولياء» آمده است و في كتاب دلائل النبوة للإمام المستغفري، رحمه الله: «كراماتُ الاولياء حقٌ بكتابِ الله تعالى - و الآثار الصحيحة المروية، و اجماعُ اهل السنّة و الجماعة على ذلكَ فامّا الكتابُ فقولهُ تعالى: - كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا (۳۷/آل عمران). قال اهلُ التفسيرِ في ذلكَ: كانَ يرى عِنْدَهَا فَاكِهَةً الصَّيْفِ فِي الشِّتَاءِ وَ فَاكِهَةً الشِّتَاءِ فِي الصَّيْفِ. و مريم رضى الله عنها - لم تكن نبيّه بالاجماع، فهذه الاية حجة على منكر الكرامات للأولياء<sup>۲۳</sup> و علاوه بر اينها بعضی از تاريخ‌های مربوط به تولّد يا وفات، اشعار عربی، احاديث و آیات قرآنی به زبان عربی هستند و بقيه مطالب كتاب همه به زبان فارسی است و حتى يك حكاييت از روض الرياحين به زبان عربی در كل اثر ديده نمی‌شود.

### ج) زمان و مكان:

با توجه به اين كه سال وفات يافعی را سال ۷۶۸ هـ ق ثبت کرده‌اند. بايد سال تأليف «روض الرياحين في حكايات الصالحين» قبل از سال ۷۶۸ هـ ق باشد و اين در حالی است كه قديمی‌ترين نسخه خطی تحفة المرشدين من حكايات الصالحين (نسخه پنجاب) در سال ۸۱۸ هـ ق تحرير شده است، و از آن جا كه سال تأليف نفعات الانس ۸۸۳ هـ ق است، پس حداكثر ۶۵ سال قبل از تحرير نفعات الانس، تحفة المرشدين و حداقل ۱۰۰ سال قبل از آن روض الرياحين تأليف شده است.

در ادامه دلایل فوق، اين مطلب نیز شاید قابل ملاحظه باشد كه نگارش نفعات الانس در زمان سلطان حسين بايقرا (۸۷۳-۹۰۶ هـ ق) آخرين و از مشهورترین سلاطین سلسله تیموری، صورت گرفته است. در زمان او «هرات» با عنوان دربار تیموریان، مجمع اهل دانش و کمال بود و وزارت سلطان را امیرعلی شیر نوایی، دانش‌مند بزرگ زمانه بر عهده داشت، كه او از مشوقان و مروّجان علم و ادب بشمار می‌رفت و مدرسه و كتابخانه بزرگ وی مورد استفاده ده هزار طالب علم و دانش از سراسر کشور بود كه در هرات جمع آمده بودند.<sup>۲۴</sup> بنابراین على القاعده بايد هر اثر مهم فرهنگی - ادبی به هرات آورده می‌شد، با توجه به اين موضوع و بواسطه ارتباطات بسیار نزدیک جامی با امیرعلی شیر نوایی و مجاورت جامی به هرات و مسافرت‌های مکرر به هرات<sup>۲۵</sup> و وجود احتمالی تحفة المرشدين در هرات بطور خاص و در قلمرو خراسان بطور کلی، به نظر می‌رسد



جامی از این طریق به نسخه خطی تحفه المرشدین دست یافته باشد. به علاوه، این نکته نیز که یکی از نسخ موجود تحفه المرشدین از قدیم الایام در لاهور یعنی در نزدیکی هرات نگه‌داری می‌شده، می‌تواند مزید بر علت بالا در نحوه دسترسی جامی به تحفه المرشدین باشد.

#### د) چگونگی استفاده جامی از تحفه المرشدین:

بیش از سی حکایت تحفه المرشدین در نفاتح الانس عیناً نقل شده است که جامی گاهی به نام مؤلف (امام یافعی) اشاره می‌کند و گاهی نمی‌کند. به عنوان مثال آن جایی که نام مؤلف را ذکر می‌کند، آمده است: شیخ عبدالله یافعی - رحمه الله تعالی - گفت که: «یکی از اهل علم مرا خبر داد که: یکی از فقرا را نمی‌دیدند که نماز می‌گزارد. روزی اقامت نماز کردند، و او نشسته بود. فقیهی از سر انکار او را گفت: برخیز و نماز جماعت بگزار! برخاست و با ایشان تکبیر نماز بست. رکعت اول بگزارد، و فقیه منکر پهلوی او بود. چون به رکعت دوم برخاستند، فقیه نظر به وی کرد کسی دیگر دید غیر وی که نماز می‌گزارد. از آن متعجب شد. در رکعت سیوم کسی دیگر دید غیر آن دو کس اول که نماز می‌گزارد، و در رکعت چهارم دیگری غیر آن‌ها. چون سلام دادند، دید که همان کس اول است بر جای خود نشسته، و از آن سه کس که در حال نماز دید اثر نبود. آن فقیر به وی نظر کرد و بخندید و گفت: ای فقیه! کدام یک از آن چهار کس با شما نماز گزارد؟»

و یا: شیخ عبدالله یافعی گوید که: «مثل این قضیه شنیدم که صادر شد از قضیب البان - رحمه الله تعالی - با بعضی از فقها.»<sup>۲۶</sup> این مطلب مقایسه شود با: «شیخ عبدالله یافعی - رحمه الله علیه - می‌گوید که: یکی هم از اهل علم مرا خبر دادند که یکی را از فقرا نمی‌دیدند که نماز می‌گزارد. روزی اقامت نماز کردند و او نشسته بود. فقیهی از سر انکار او را گفت: برخیز و نماز بگزار. او برخاست و با ایشان تکبیر بست و رکعت اول بگزارد و فقیه منکر پهلوی او بود و نظر به وی داشت. چون به رکعت دوم برخاستند، فقیه نظر به فقیر کرد و غیر او را دید که نماز می‌گزارد. از آن متعجب شد و چون در رکعت سیوم برخاستند، فقیه دید که غیر آن دو کس اول است که در نماز است. تعجب او زیادت شد و در رکعت چهارم یکی دیگر دید که بر جای او نماز می‌گزارد و غیر آن سه کس است تعجب او سخت‌تر شد. چون سلام دادند، دید همان کس است که اول بود و بر جای خود نشسته و از آن سه کس که در حال نماز دیده بود هیچ کس پیش وی نبود. آن فقیر مؤله نظر به وی کرد و بخندید و گفت: ای فقیه کدام یک از آن چهار کس

با شما نماز گزارند. شیخ عبدالله یافعی - رحمة الله علیه - می گوید که: مثل این قضیه شنیدم که صادر شد از قضیب البان - رحمه الله و رضی عنه با بعضی از فقها<sup>۲۷</sup> و یا به عنوان نمونه در مورد دیگر آمده است: «امام یافعی می گوید که: «چنین به من رسیده است که یکی از سلاطین امتحان یکی از مشایخ کرد و طعامها پیش آورد که در بعضی گوشت کشته بود و در بعضی گوشت مرده. شیخ میان در بست و گفت: «ای درویشان! من امروز خادم شمایم در این طعام.» و درایستاد. هر طعامی که در آن گوشت کشته بود پیش درویشان می نهاد و هر چه در آن گوشت مرده بود دور می کرد که: این از برای لشکریان پادشاه و می گفت: «الطَّيِّبُ لِلطَّيِّبِ وَ الْخَبِيثُ لِلْخَبِيثِ.» سلطان حاضر بود، از آن امتحان استغفار کرد.<sup>۲۸</sup> این مطلب مقایسه شود با: «شیخ عبدالله یافعی می گوید که: هم چنین به من رسید که یکی از سلاطین امتحان یکی از مشایخ کرد و طعامها پیش وی نهاد که در بعضی از آنها گوشت کشته بود و در بعضی گوشت مردار. بعد از آن شیخ میان بیست و گفت: «ای درویشان! من امروز خادم شمایم در این طعام.» و درایستاد و هر چه گوشت کشته در آن بود از ظرفها پیش درویشان می نهاد و هر چه گوشت مردار در آن بود دور می کرد از برای لشکری و می گفت: «الطَّيِّبُ لِلطَّيِّبِ وَ الْخَبِيثُ لِلْخَبِيثِ.» و سلطان حاضر بود و از آن حال استغفار کرد و اعتقاد در شأن شیخ نیک شد.<sup>۲۹</sup>

در مواردی نیز جامی اشاره ای به نام مؤلف زاید نکرده است. به عنوان مثال: «زنی بود شاگرد سرّی سقطی، و آن زن را پسری بود پیش معلّم. معلّم آن پسر را به آسیاب فرستاد. وی در آب افتاد و غرق شد. معلّم شیخ سرّی [را] از آن معنی خبر داد. سرّی گفت: «برخیزید و با من بیایید تا پیش مادر وی رویم!» برفتند. شیخ سرّی - قدّس سرّه - با مادر کودک بنیاد سخن کرد در صبر، بعد از آن در رضا. زن گفت: «ای استاد! مراد تو از این تقریر چیست؟» گفت: «پسر تو غرق شده است.» گفت: «پسر من؟» گفت: «بلی.» گفت: «به درستی [که] خدای - تعالی - این نکرده است.» شیخ سرّی باز در صبر و رضا سخن آغاز کرد. زن گفت: «برخیزید و با من بیایید!» برخاستند و با وی برفتند تا به جوی آب رسیدند. پرسید که: «کجا غرق شده است؟» گفتند: «این جا» آن جا رفت و بانگ زد که: «فرزند محمّد!» گفت: «لبّیک ای مادر!» آن زن به آب فرو رفت و دست پسر بگرفت و به خانه برد. شیخ سرّی التفات به شیخ جنید کرد و گفت: «این چیست؟» جنید گفت: «این زن رعایت کننده است هر چیزی را که خدای - تعالی - بر وی واجب کرده است و حکم هر که چنین باشد آن است که هیچ حادثه حادث نشود نسبت به وی، مگر که وی را به آن اعلام کنند. چون وی را به فوت پسر اعلام

نکردند، دانست که آن حادث نشده است. لاجرم انکار کرد و گفت: خدای - تعالی - این نکرده است.<sup>۳۰</sup> این مطلب مقایسه شود با: «حکایت چهاردهم - از بعضی اصحاب شیخ سرّی سقطی - رحمة الله علیه. روایت است که شیخ سرّی زنی تلمیذه داشت و آن زن را پسری بود پیش معلّم، و معلّم آن پسر را به آسیاب فرستاد. کودک به آب فرو رفت و غرق شد. معلّم شیخ سرّی را به این خبر داد. شیخ سرّی گفت: «برخیزید و با من بیایید تا پیش مادر او رویم. برفتند.» شیخ سرّی با مادر کودک بنیاد سخن کرد در صبر. بعد از آن در رضا. زن گفت: «ای استاد مراد تو از این تقریر چیست؟» گفت: «پسر تو غرق شد.» پرسید که: «پسر من؟» گفت: «بلی.» گفت: به درستی که خدای تعالی این نکرد.» شیخ سرّی هم در صبر و رضا سخن اعاده کرد. زن گفت: «برخیزید و با من بیایید.» برخاستند و با او برفتند تا به جوی آب رسیدند، پرسید که: «کجا غرق شد؟» گفتند: «این جا.» بانگ زد که فرزند. محمّد جواب داد و گفت: «لیک ای مادر.» زن فرو رفت در آب و دست پسر بگرفت و به خانه برد. شیخ سرّی التفات به شیخ جنید کرد و گفت: «این چیست؟» شیخ جنید گفت: «بگویم؟» گفت: «بگو.» گفت: «این زن رعایت کننده است، آن چه خدای بر او واجب کرده، و حکم آن است که هر کس آن چه خدای را بر اوست رعایت کننده باشد، حادثه حادث نشود تا او را به آن خبر دهند. چون حادثه ای نشد آن زن را اعلام نکردند. پس انکار کرد و گفت: «خدای من عزّ و جل این نکرد. - رحمه الله رضی عنه -»<sup>۳۱</sup>

«و هم وی گفته است که: «رسول را - صلی الله علیه و سلّم - به خواب دیدم. گفت: یا علی! طَهِّرْ ثِيَابَكَ مِنَ الدَّنَسِ، تَحُظْ بِمَدَدِ اللَّهِ فِي كُلِّ نَفْسٍ! یعنی پاکیزه گردان جامه های خود را از چرک تا بهره مند گردی به مدد و تأیید الله - تعالی - در هر نفسی. گفتم: یا رسول الله! ثياب من کدام است؟ گفت: خدای - تعالی - بر تو پنج خلعت پوشانیده است. خلعت محبّت و خلعت معرفت و خلعت توحید و خلعت ایمان و خلعت اسلام. هر که خدای را دوست دارد بر وی آسان شود هر چیزی، و هر که خدای را بشناسد در نظر وی خرد نماید هر چیزی، و هر که خدای را به یگانگی بداند به وی شریک نیارد هیچ چیزی را، و هر که به خدای ایمان آرد ایمن گردد از هر چیزی، و هر که به اسلام متّصف گردد در خدای عاصی نشود و اگر عاصی شود اعتذار کند و چون اعتذار کند قبول افتد.» شیخ ابوالحسن گوید: «از این جا فهم کردم معنی قوله - تعالی - وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ!» (۴/ مدّثر) <sup>۳۲</sup> این مطلب مقایسه شود با: «حکایت صد و چهل و نهم از شیخ ابی حسن شاذلی - رحمه الله و رضی عنه - روایت است که گفت پیغامبر - صلی الله علیه و سلّم - به خواب دیدم در شب قدر و شب جمعه بود بیست و هفتم ماه رمضان

مرا گفت ای علی طَهَّرَ ثِيَابَكَ مِنَ الدَّنَسِ [تَحُظَّ بِمَدَدِ اللَّهِ فِي كُلِّ نَفْسٍ] یعنی پاکیزه گردان جامه‌های خود را از چرک تا نصیب یابی به مدد خدای - تعالی - در هر نفسی گفتم: یا رسول الله! جامه من چیست؟ گفت: بدان که خدای تعالی پنج خلعت تو را داده است خلعت محبت خلعت معرفت خلعت توحید خلعت ایمان و خلعت اسلام و هر کس که خدای را دوست دارد آسان شود بر وی همه چیزی و هر کسی که خدای را بشناسد کوچک نماید در چشم وی همه چیزی و هر کس که خدای را به یگانگی بداند، هیچ شرک به وی نیآورد و هر کس که ایمان آورد به خدای تعالی، ایمن شود از همه چیزی و هر کس که خدای را مسلمان شود، عصیان او نکنند و اگر عصیان کند، عذر آورد پیش خدای تعالی و چون پیش خدای تعالی عذر آورد، عذر او قبول کند. شیخ ابوالحسن می‌گوید که من آن زمان تفسیر آیه « وَ ثِيَابِكَ فَطَهَّرَ » بدانستم.<sup>۳۳</sup>

در میان حکایت‌های نفحات الانس و تحفة المرشدین، حکایت‌هایی وجود دارد که در مضمون کاملاً یک‌سان اما در نحوه بیان کاملاً متفاوت است. این مسأله نشان می‌دهد که جامی این حکایت‌ها را از تحفة المرشدین اخذ نکرده است: «گویند شخصی براتی - که مبلغی کثیر در آن جا نوشته بود - گم کرد. پیش نظام الدین آمد و قصه گم شدن برات را به عرض رسانید و اظهار تحیر و اضطراب کرد. شیخ یک درم به وی داد که: «این را حلوا بخر و به روح شیخ فرید الدین به درویشان ده!» چون آن شخص درم را به حلواگر داد، حلواگر قدری حلوا در کاغذی پیچید و به وی داد. چون نیک نگاه کرد، آن کاغذ برات گم شده وی بود.»<sup>۳۴</sup> این مطلب مقایسه شود با: «حکایت صد و سی و نهم: یکی از سلف روایت کرده که مردی صد دینار از مردی ستدنی داشت به حجّتی ثابت و مدّتی معین چون مدّت گذشت طلب حجّت کرد؛ نیافت. پیش شیخ بُنان حمال آمد و از او التماس دعا کرد شیخ گفت من پیرم و شیرینی دوست می‌دارم برو و یک رطل حلوا از برای من بخر و به من آور تا از برای تو دعا کنم آن مرد برفت و آن چه شیخ گفته بود از برای او بخرید و ادر کاغذ پیچید و پیش شیخ [بیاورد. بعد از آن شیخ بُنان او را گفت: «کاغذ باز کن!» باز کرد و آن حجّت در آن بود. شیخ بُنان گفت حجّت خود بستان و این حلوا فراگیر و بخورد کودکان خود ده او هر دو را برگرفت و برفت.»<sup>۳۵</sup>

جامی هرگاه عیناً از کتابی نقل می‌کند، فقط نام کتاب را می‌آورد یا نام کتاب و مؤلف را با هم. به عنوان مثال در *نفحات الانس* آمده: در کتاب *فصوص* مذکور است که: «بعض ابدال با یکی از مشایخ گفتند که: ...»<sup>۳۶</sup> و یا در *فتوحات* مذکور است که: «از یکی از اولیاء الله شنیدم که گفت: «یکی از ...»<sup>۳۷</sup> و یا در تاریخ امام یافعی مذکور است که:

«یکی از مریدان وی ...»<sup>۳۸</sup> و یا شیخ کمال الدین عبدالرزاق در تفسیر تأویلات می گوید:  
«...»<sup>۳۹</sup>

اما در مورد کتاب *روض الریاحین* هر کجا از خود کتاب استفاده می کند، نام کتاب را ذکر می کند و هر کجا از ترجمه روض الریاحین. - یعنی تحفة المرشدين - استفاده می کند، فقط به نام مؤلف (امام یافعی) اکتفا کرده است. به عنوان مثال می خوانیم:

الف - و هم امام یافعی در کتاب *روض الریاحین* آورده است که: «یکی از این طایفه گفت که: در نواحی مصر زنی دیدم واله و حیران، سی سال ...»<sup>۴۰</sup>

ب - امام یافعی گوید که: «وی روزی بر فاحشه‌ای بگذشت و وی را گفت: بعد از خفتن پیش تو می آیم. زن خرم شد و ...»<sup>۴۱</sup>

البته غیر از آن جایی که جامی «عبدالله یافعی» را معرفی می کند و روض *الریاحین فی حکایات الصالحین* را در شمار آثار او نام می برد، فقط در همین مورد مذکور (ص ۶۳۱) از کتاب *روض الریاحین* نقل می کند و در بقیه از نام مؤلف استفاده می کند و این در حالی است که در موارد بسیاری به نام «امام یافعی» اشاره دارد که همان طور که گفته شد، در این موارد از تحفة المرشدين بهره برده است. به عنوان مثال به صفحات ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۸۲، ۵۸۵ و ۶۲۲ مراجعه شود.

#### ه) گزینش‌های یک‌سان نفحات الانس و تحفة المرشدين:

یکی از مواردی که فرضیه استفاده جامی از تحفة المرشدين را به جای روض *الریاحین* قوت می بخشد، گزینش یک‌سانی است که جامی و عبادی از یک حکایت روض *الریاحین* داشته‌اند. به عنوان نمونه امام یافعی در متن عربی روض *الریاحین* حکایت ۱۲۲ از سرّی سقطی چنین آورده است: «قال سهرت ليلة من الليالي قلقت قلقتا شديدا فلم أطق الغمض مع ما حرمه من التهجد فلما صليت صلاة الصبح خرجت لا يقربني قرار فوقفت في الجامع أستمع بعض القصص لعلي اجد لقلبي راحة فوجدت قلبي لا يزداد الا قساوه فمضيت و وقفت ببعض الوعاظ فوجدت قلبي لا يزداد الا قساوه فقلت امضى الى بعض أطباء القلوب و من يدل المحب على المحجوب فمضيت فوجدت قلبي لا يزداد الا قساوه فقلت امضى الى أهل الشرط اعتبر بمن يعاقب في الدنيا فمضيت فوجدت قلبي لا يزداد الا قساوه فقلت امضى الى المارستان لعلي أتروّع و انزجر بمن ابتلى فلما ولجت المارستان وجدت قلبي قد انفسح و صدري قد انشرح و اذا أنا بجاريه من أنضر الناس وجهها عليها

اطهار حسنه رفيعه و شممت منها رائحه عطريه عفيفه المنظر وسيمه الخطر و هي مقيده  
الرجلين مغلوله اليدين فلما رأتنى تغرغرت عينها بالدموع و أنشأت تقول:

أعيذك ان تغل يدي بغير جريمة سبقت  
تغل يدي الى عنقي و ما خانت و ما سرقت  
و بين جوانحي كبد أحسن بها قد احترقت  
و حقك يا منى قلبي يميناً برة صدقت  
فلو قطعتها قطعاً و حقك عنك ما رجعت

قال السرى رضى الله تعالى عنه فلما سمعت كلامها قلت لصاحب المارستان ما  
هذه قال مملوكه اختل عقلها فحبسها مولاه لعلها تنصلح فلما سمعت كلام القيم اغرو  
رقت بالدموع ثم جعلت تقول:

معشر الناس ما جننت ولكن أنا سكرانه و قلبي صاحي  
اغللت يدي و لم ات ذنباً غير جهدى فى حبه وافتضاحي  
انا مفتونه بحب حبيب لست أبغى عن بابه من براحي  
فصلاحي الذى زعمتم فسادي و فسادي الذى زعمتم صلاحي  
ما على من أحب مولى الموالى و ارتضاه لنفسه من جناح

قال رضى الله تعالى عنه فسمعت كلاماً أقلقنى و أشجانى و أحرقنى و أبكاني فلما  
رأت دموعى قالت يا سرى هذا بكأوك على صفته فكيف لو عرفته حق معرفه ثم اغمى  
عليها ساعه فلما أفاقت جعلت.<sup>٤٢</sup>

مترجم كتاب يعنى جلال الدين محمد عبادى كازرونى، اين حكايت را چنين  
ترجمه کرده است: «گفت: شبى بى خوابى داشتم سخت و قطعاً چشم بر هم ننهادم. با  
وجود آن که مرا از تهجد محروم گردانيدند، چون نماز بامداد گزاردم، بيرون رفتم و مرا  
قرار نبود در جامع توقف کردم که سخن بعضى از سخن گويان بشنوم مگر دل خود را  
راحتى بيايم و يافتم که دل مرا زيادت نمى شود الا قساوت. برفتم و بر بعضى از واعظان  
بايستادم. يافتم که دل مرا زيادت نمى شود الا قساوت. آدمم پيش اطباء قلوب که محب  
را به محبوب دلالت مى کنند و يافتم که دل مرا زيادت نمى شود الا قساوت. گفتم که به  
گزيران و اهل ديوان بگذرم؛ مگر عبرتى بگيرم به كسانى که در دنيا معاقباند. گذشتم و  
يافتم که بر دل من زيادت نمى شود الا قساوت. گفتم به بیمارستان بگذرم مگر بترسم و  
منزجر شوم به كسانى که مبتلا گردانیده اند. چون به بیمارستان درآمدم. دل من فراخ  
شد و سينه من بگشود. ناگاه كنيزكى ديدم تازه ترين مردم به حسن جامه هاى خوب و

نیکو پوشیده و بویی خوش از او به مشام من رسید و منظری پارسا و جمالی نیکو داشت و به هر دو پای و هر دو دست دربند. بود چون مرا بدید، چشم‌ها را پر آب کرد و شعری چند بخواند. صاحب بیمارستان را گفتم این کیست؟ گفت کنیزکی است که عقل او خلل یافته است. سید [او] را دربند کرده مگر به اصلاح آید. چون سخن قیّم بیمارستان شنید، اشک او گلوی او بگرفت و درایستاد و می‌گفت:

مَعَشَرَ النَّاسِ مَا جُنِنْتُ وَلَكِنْ أَنَا سَكْرَانَةٌ وَقَلْبِي صَاحِي  
 أَغْلَلْتُمْ يَدِيَّ وَلَمْ آتِ ذَنْبًا غَيْرَ جُهْدِي فِي حُبِّهِ وَافْتِضَاجِي  
 أَنَا مَفْتُونَةٌ بِحُبِّ حَبِيبٍ لَسْتُ أَبْغِي عَنْ بَابِهِ مِنْ بُرَاجِي  
 فَصَلَّاجِي الَّذِي زَعَمْتُمْ فَسَادِي وَفَسَادِي الَّذِي زَعَمْتُمْ صَلَّاجِي  
 مَا عَلَيَّ مِنْ أَحَبِّ مَوْلَى الْمَوَالِي وَأَرْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ مِنْ جُنَاحِ

سخن او مرا بسوزانید و به گریه و اندوه آورد. چون آب چشم من بدید گفت: ای سرّی! این گریه است بر صفت او، چون باشد اگر بشناسی او را چنان که حق معرفت است. بعد از آن ساعتی بی خود شد، چون باز خود آمد ...»<sup>۴۳</sup> جامی نیز همین حکایت را چنین آورده است:

«شبی خوابم نیامد و قلق و اضطرابی عجیب داشتم، چنان که از تهجد محروم ماندم. چون نماز بامداد کردم، بیرون رفتم و به هر جا که گمان می‌بردم که شاید آن‌جا از آن اضطراب تسکینی شود، گذر کردم، هیچ سودی نداشت. آخر گفتم: به بیمارستان بگذرم و اهل ابتلا را ببینم، باشد که بترسم و منزجر شوم. چون به بیمارستان درآمدم، دل من بگشاد و سینه من منشرح شد. ناگاه کنیزکی دیدم بسیار تازه و پاکیزه، جامه‌های فاخر پوشیده، بویی خوش از وی به مشام من رسید. منظری زیبا و جمالی نیکو داشت، و به هر دو پای و هر دو دست دربند بود. چون مرا دید، چشم‌ها پر آب کرد و شعری چند بخواند. صاحب بیمارستان را گفتم: این کیست؟ گفت: کنیزکی است دیوانه شده. خواجه وی وی را بند کرده مگر باصلاح آید. چون سخن صاحب بیمارستان شنید، گریه در گلوی وی گره شد. بعد از آن این ابیات خواندن گرفت:

مَعَشَرَ النَّاسِ مَا جُنِنْتُ وَلَكِنْ أَنَا سَكْرَانَةٌ وَقَلْبِي صَاحِي  
 أَغْلَلْتُمْ يَدِيَّ وَلَمْ آتِ ذَنْبًا غَيْرَ جُهْدِي فِي حُبِّهِ وَافْتِضَاجِي  
 أَنَا مَفْتُونَةٌ بِحُبِّ حَبِيبٍ لَسْتُ أَبْغِي عَنْ بَابِهِ مِنْ بُرَاجِي  
 فَصَلَّاجِي الَّذِي زَعَمْتُمْ فَسَادِي وَفَسَادِي الَّذِي زَعَمْتُمْ صَلَّاجِي  
 مَا عَلَيَّ مِنْ أَحَبِّ مَوْلَى الْمَوَالِي وَأَرْتَضَاهُ لِنَفْسِهِ مِنْ جُنَاحِ

سخن وی مرا بسوخت و به اندوه و گریه آورد. چون آب چشم من بدید، گفت: ای سَرّی! این گریه است بر صفت او، چون باشد اگر او را بشناسی چنان چه حق معرفت است؟ بعد از آن ساعتی بی خود شد. چون با خود آمد...»<sup>۴۴</sup>

حال با مقایسه متن عربی، ترجمه آن (تحفة المرشدین) و نفحات الانس مشخص می شود که جامی سوای تغییراتی که به سلیقه خویش در جهت ساده کردن همه منابع مورد استفاده اش لحاظ می کرده، نه تنها نوشته نفحات الانس منطبق بر نوشته تحفة المرشدین است، بلکه نکته مهم تر این است که دقیقاً در وسط حکایت ابیات عربی:

أعیدک ان تغل یدی بغیر جریمه سبقت  
تغل یدی الی عنقی و ما خانت و ما سرقت  
و بین جوانحی کبد أحسن بها قد احترقت  
و حقک یا منی قلبی یمینا برة صدقت  
فلو قطعته قطعاً و حقک عنک ما رجعت

که به سلیقه مترجم کتاب حذف شده در کتاب نفحات الانس نیز حذف گردیده است. بنابراین مشخص می گردد که جامی این حکایت را از تحفة المرشدین اخذ کرده است.

#### (و) اشتباهات یک سان واژگانی نفحات الانس و تحفة المرشدین:

از دلایلی دیگر که نشان می دهد جامی از تحفة المرشدین استفاده کرده، این است که در پاره ای موارد مترجم روض الریاحین در ترجمه خویش یا کاتبان در کتابت خود واژه ای را به اشتباه خوانده و نوشته اند و جامی نیز همین اشتباه را آورده است. چنان که حکایت ۳۰۶ به نقل از ابوالحسن شاذلی در روض الریاحین چنین است: «وقع لی تردد فی بدایتی بین الانقطاع الی الله تعالی فی البراری و الفقار و بین الرجوع الی العمران و الدیار و صحبه العلماء و الاخیار فوصف لی ولی من اولیاء الله تعالی فی رأس جبل فصدته فوصلت الیه بعد ما امسیت فقلت ما ادخل علیه فی هذه اللیله الی الصبح فبت علی باب المغاره فسمعته یقول من داخل المغاره اللهم ان اناسا من عبادک سألوک ان تسخر لهم خلقک فسخرته لهم فرضوا منک بذلك و أنا أسالک ان تعوّج علی خلقک حتی لایکون لی ملجا الا الیک یا رب العالمین فقلت یا نفی اسمعی من أي بحر یغترف» هذا الشیخ فلما اصیحت دخلت علیه فسلمت علیه ...<sup>۴۵</sup>



در این حکایت جلال محمد کازرونی یا کاتبان بعدی واژه «یغترف» را به اشتباه «اعتراف می‌کند» ترجمه کرده‌اند چنان که در زیر آمده: «... در بدایت حال مرا تردّد افتاد میان انقطاع و بودن در بیابان و میان بازگشتن به آبادانی و شهر و صحبت علما و اخیار و مرا وصف کرده بودند که رد سر کوهی ولیتی هست قصد زیارت وی کردم شب هنگامی به آن جا رسیدم. با خود گفتم در شب نروم پیش وی تا بامداد کنم. بر در آن غار بخفتم شنیدم که از اندرون می‌گوید: «بارخدایا به درستی که مردی چند هست از بندگان تو که از تو می‌خواهند که خلق خود را مسخّر ایشان گردانی و مسخّر گردانیدی ایشان را خلق خود و از تو به آن راضی شدند و به درستی که من از تو می‌خواهم که کج گردانی خلق خود را بر من تا مرا هیچ ملجایی نباشد الاّ به تو.» من با خود گفتم ای نفس بشنو که این شیخ از کدام بحر «اعتراف می‌کند» چون بامداد کردم پیش وی درآمدم و سلام کردم...»<sup>۴۶</sup>

جامی نیز شرح همین واژه را به اشتباه «اعتراف می‌کند» ثبت کرده است: «... در بدایت حال مرا تردّد افتاد میان انقطاع و بودن در بیابان و میان بازگشتن به آبادانی و شهر و صحبت علما و اخیار، و مرا وصف کردند که در سر کوهی ولیتی هست. قصد زیارت وی کردم. شب هنگامی به آن جا رسیدم. با خود گفتم: در شب پیش وی نروم. بر در آن غار بخفتم، شنیدم که از اندرون می‌گوید: بارخدایا! بدرستی که مردمی چند هستند از بندگان تو که از تو می‌خواهند که خلق خود را مسخّر ایشان گردانی، و خلق خود را مسخّر ایشان گردانیدی و از تو با آن راضی شدند. و بدرستی که من از تو می‌خواهم که خلق خود را بدخوی گردانی با من تا مرا هیچ ملجا نباشد الاّ حضرت تو! من با خود گفتم: ای نفس بشنو که این شیخ از کدام بحر «اعتراف می‌کند» چون بامداد کردم، پیش وی درآمدم و سلام کردم و...»<sup>۴۷</sup>

با مقایسه متن عربی، ترجمه آن و متن نفحات الانس مشخص می‌شود که واژه «اعتراف می‌کند» در حکایت فوق اشتباه است و در جمله معنا نمی‌دهد و صحیح آن «اغترف می‌کند» است به قرینه بحر (اغترف - الماء بیده اغترفاً (غرف) با کف دست آب را برداشت و خورد)<sup>۴۸</sup>

در قرآن کریم نیز این واژه چنین بیان شده است «... و مَنْ لَمْ يَطْعَمَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغترفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مَهْمُمْ...» و آن‌ها که جز یک پیمانه با دست خود، بیش‌تر از آن نخورند، از من هستند. (بقره/۲۴۹)

## نتیجه‌گیری

یکی از میراث‌های ارزش‌مند مکتوب ما، میراث صوفیه است که پس از طی فراز و فرودهای قرون مختلف بدست ما رسیده است. از این گنجینه غنی بخشی اعظم به آثار منشور عرفانی اختصاص دارد که شامل آثاری هم‌چون طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، کشف المحجوب، اسرار التوحید، تذکرة الاولیاء، مرصاد العباد، نفحات الانس و ... است. آن‌چه در نگاه اول به این آثار خودنمایی می‌کند. اخذ و اقتباساتی است که این متون از یک‌دیگر داشته‌اند.

یکی از این آثار نفحات الانس من حضرات القدس اثر عبدالرحمان بن احمد جامی است. وی یادگار جاودانه خواجه انصاری را - به درخواست امیر نظام الدین علی شیر - به زبان متعارف روزگار خود برگرداند و سرانجام با اضافاتی از متون عربی و فارسی دیگر در سال ۸۸۳ هـ ق نفحات الانس به عالم ادب و عرفان عرضه شد.

در میان منابع عربی که جامی - علاوه بر طبقات الصوفیه خواجه انصاری - مورد استفاده قرار داده است، کتاب «روض الریاحین فی حکایات الصالحین» اثر ارزش‌مند عبدالله یافعی یمنی وجود دارد. وجود دست‌نوشته‌ای از جامی در حاشیه نسخه خطی نفحات الانس و اشاره به ترجمه روض الریاحین، نه خود کتاب، نگارندگان را بر آن داشت تا به دلیل در اختیار داشتن نسخه خطی ترجمه روض الریاحین (تحفه المرشدین من حکایات الصالحین اثر جلال الدین محمد عبادی کازرونی) پژوهشی در راستای تأیید یا رد این فرضیه داشته باشند که با وجود دلایلی دیگر از قبیل: مسأله زبان، بُعد زمانی و مکانی، حذف و اخذ یک‌سان جامی و عبادی از یک حکایت، اشتباهات یک‌سان هر دو مؤلف و ... نگارندگان را متقاعد کرد که جامی سوای «روض الریاحین»، تحفه المرشدین را در اختیار داشته و در ذکر حکایات از این ترجمه استفاده کرده است.

در موضوع زبان به فارسی‌زبان بودن دو مؤلف (هم جامی و هم عبادی) و هم‌چنین استفاده بیش‌تر جامی از منابع فارسی در مقایسه با منابع عربی اشاره شد. بطور کلی استفاده جامی از کتاب‌های عربی، بیش‌تر در شرح اصطلاحات صوفیه، ذکر تاریخ‌ها، ذکر اشعار عربی، ذکر احادیث و آیات قرآنی منحصر می‌شود. و حتی یک حکایت که مستقیماً از روض الریاحین به عربی در کتاب نقل شده باشد، دیده نمی‌شود.

در بعد زمانی به معاصر بودن جامی و عبادی اشاره شد. که حداکثر ۶۵ سال قبل از تألیف نفحات الانس، تحفه المرشدین تألیف شده است و این در حالی است که حداقل یک قرن فاصله زمانی میان روض الریاحین و نفحات الانس وجود دارد.

در بعد مکانی به این مسأله پرداخته شد که هرات پایتخت تیموریان مرکز مهم فرهنگی - ادبی بشمار می‌آمد و نفحات الانس به درخواست امیر علی شیر نوایی وزیر سلطان حسین بایقرا - آخرین امیر تیموری - نوشته شد حال با توجه به نزدیکی جام (موطن جامی) و هرات و مسافرت‌های جامی به هرات و وجود احتمالی تحفه المرشدين در هرات بطور خاص و در قلمرو خراسان بطور کلی، دسترسی جامی به نسخه خطی تحفه المرشدين بعید بنظر نمی‌رسد و علاوه بر این، وجود قدیمی‌ترین نسخه خطی تحفه المرشدين در لاهور - یعنی در نزدیکی هرات - دلیلی بر این مدعاست.

حذف و اخذ یک‌سان جامی و عبادی از یک حکایت، خود دلیلی روشن بر این مدعاست. هر کجا به دلیل طولانی بودن حکایت ابیاتی حذف شده و یا حکایت مختصر شده و یا حذفی در القاب و عناوین صورت گرفته، در هر دو کتاب عیناً دیده می‌شود. یکی از به‌ترین دلایل اقامه شده، اشتباهات یک‌سان هر دو مؤلف است؛ به این معنی که اگر در ترجمه واژه‌ای، عبادی یا کاتبان اشتباه کرده‌اند، همان اشتباه را جامی نیز در *نفحات الانس* آورده است.

در نهایت با اطلاع از نحوه استفاده جامی از منابع، روشن شد که جامی برای تمام مطالبی که در *نفحات الانس* آورده، ذکر مأخذ نکرده و این شامل بعضی از حکایات *تحفه المرشدين* هم می‌شود. دیگر این که در بیان مأخذ گاهی نام مؤلف و اثر را با هم و گاهی فقط نام اثر را ذکر می‌کند و این در حالی است که هر کجا از *تحفه المرشدين* استفاده کرده، فقط نام مؤلف (امام یافعی) را ذکر کرده و در کل کتاب فقط یک‌بار از کتاب *روض الریاحین* نام برده است. گفتنی است که در ضمن جست‌وجو حکایاتی دیده شد که اگر چه در مضمون عیناً مشابه حکایت *تحفه المرشدين* بود، اما در بیان، کاملاً متفاوت بود که رد این حکایات در آثار دیگر عرفانی دیده شد.

## پی نوشت‌ها

۱. صفا، ۱۳۷۴: ص ۱۷۹
۲. پورجوادی، ۱۳۸۸: ص ۶
۳. سید مصطفی حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ص ۱۰۷۰
۴. خوانساری اصفهانی، ۱۳۶۰: ص ۴۴
۵. تحفة المرشدين، نسخه پنجاب، ص ۹
۶. زرین کوب، ۱۳۵۸: ص ۲۱۷
۷. تحفة المرشدين، نسخه پنجاب، ص ۷
۸. محمود بن عثمان، ۱۳۸۵، مقدمه: ص ۱۵
۹. صفا، ۱۳۸۵: ص ۶۵
۱۰. جامی، ۱۳۷۰: ص ۱۷
۱۱. هجویری، ۱۳۸۷: ص ۳۴۲
۱۲. جامی، ۱۳۷۰: ص ۵۹۶
۱۳. عطار، ۱۳۸۶: صص ۹ و ۸
۱۴. جامی، ۱۳۷۰: ص ۵۶
۱۵. روزبهان نقلی، ۱۳۷۴: ص ۳۵
۱۶. جامی، ۱۳۷۰: ص ۲۸۹
۱۷. هجویری، ۱۳۸۷: ص ۴۷۳
۱۸. جامی، ۱۳۷۰، مقدمه: ص ۳۳ و ۳۴
۱۹. جامی، ۱۳۷۰، مقدمه: ص ۳۰
۲۰. جامی، ۱۳۷۰، تعلیقات: ص ۶۴۸
۲۱. تحفة المرشدين، نسخه پنجاب، برگ ۴۳ و ۴۴
۲۲. جامی، ۱۳۷۰: ص ۱۶
۲۳. همان: ص ۱۷
۲۴. مشکور، ۱۳۶۶: ص ۲۵۷
۲۵. دهخدا، ۱۳۷۷: ص ۷۴۱۷
۲۶. جامی، ۱۳۷۰: ص ۵۲۵
۲۷. تحفة المرشدين، نسخه لاهور، برگ ۴۶۶ و ۴۶۷

۲۸. جامی، ۱۳۷۰: ص ۵۷۰
۲۹. تحفة المرشدين، نسخه لاهور: حکايت دويست و هفتاد و چهارم
۳۰. جامی، ۱۳۷۰: ص ۶۲۳-۶۲۴
۳۱. تحفة المرشدين، نسخه لاهور ص ؟
۳۲. جامی، ۱۳۷۰: ص ۵۶۶
۳۳. تحفة المرشدين، نسخه لاهور، برگ ۲۵۲
۳۴. جامی، ۱۳۷۰: ص ۵۰۶
۳۵. تحفة المرشدين، نسخه لاهور، برگ ۲۳۷
۳۶. جامی، ۱۳۷۰: ص ۵۲۸
۳۷. همان: ص ۵۲۸
۳۸. همان: ص ۵۳۳
۳۹. همان: ص ۴۸۱
۴۰. همان: ص ۶۱
۴۱. همان: ص ۵۶۳ نفعات الانس و تحفة المرشدين، نسخه پنجاب: برگ ۲۶۳
۴۲. يافعی، ۱۳۰۷: ص ۷۵
۴۳. تحفة المرشدين، نسخه پنجاب، برگ ۱۲۸ و ۱۲۹
۴۴. جامی، ۱۳۷۰: ص ۶۲۳
۴۵. يافعی، ۱۳۰۷: ص ۱۴
۴۶. تحفة المرشدين، نسخه پنجاب، برگ ۲۵۶ و ۲۵۷
۴۷. جامی، ۱۳۷۰: ص ۵۶۷
۴۸. ترجمه المنجد، ۱۳۷۲: ذير واژه اغترف

## کتابنامه

### قرآن کریم

#### الف - نسخ خطی منتشر نشده

- ۱- تصوير نسخه خطی پنجاب: « تحفة المرشدين من حكايات الصالحين»، آرشیو شخصی نگارندگان.
- ۲- تصوير نسخه خطی ايا صوفيا: « تحفة المرشدين من حكايات الصالحين»، آرشیو شخصی نگارندگان.

## ب - کتابها

- ۱- پژوهش‌های عرفانی، پورجوادی، نصرالله، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
- ۲- تاریخ ادبیات ایران، صفا، ذبیح‌الله، تلخیص محمد ترابی، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۴.
- ۳- تاریخ ایران زمین، مشکور، محمد جواد، تهران: انتشارات اشراقی، ۱۳۶۶.
- ۴- تذکرة الاولیاء، عطار، فریدالدین محمد، تهران: انتشارات زوآر، ۱۳۸۶.
- ۵- ترجمه المنجد، سیاح، احمد، تهران: چاپخانه تهرانی؛ ۱۳۷۲.
- ۶- جست‌وجو در تصوف ایران، زرین‌کوب، عبدالحسین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۷- روضات الجنات، خوانساری اصفهانی، میر سید محمد باقر، تهران: چاپ اسلامی، ۱۳۶۰.
- ۸- روض الریاحین فی حکایات الصالحین، یافعی، عبدالله، مصر؛ ۱۳۰۷ هـ.ق.
- ۹- شرح شطحیات، بقلی شیرازی، روزبهان، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۷۴.
- ۱۰- فردوس المرشدیه و انوار المرشدیه، محمود بن عثمان، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۳.
- ۱۱- کشف المحجوب، جلابی هجویری، علی بن عثمان، تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۷.
- ۱۲- لغت‌نامه، ده‌خدا، علی‌اکبر، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۲۵.
- ۱۳- مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، صفا، ذبیح‌الله، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵.
- ۱۴- معارف و معاریف، حسینی دشتی، سید مصطفی، قم، دایرة المعارف جامع اسلامی، ۱۳۸۵.
- ۱۵- نفحات الانس من حضرات القدس، جامی، عبدالرحمان، تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰.

